

## نقش سازوکار مالیات در رابطه بین حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2022.48115.1572

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

سعید آقائی زاده<sup>۱</sup>  
وحید قاسمی<sup>\*۲</sup>  
علی قنبری<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین وظایف و ویژگی‌های حکمران خوب، اجرای عدالت و کاهش نابرابری اجتماعی است و مالیات از جمله سازوکارهایی است که از آن برای همین منظور استفاده می‌شود. سازوکار مالیات این‌گونه است که هرچه درآمد مردم بیشتر باشد می‌بایست مالیات بیشتری بپردازند و این بدان معناست که از انباشت سرمایه نزد قشر خاصی از جامعه جلوگیری شده، شکاف طبقاتی کاهش یافته و نابرابری اجتماعی نیز به حداقل می‌رسد. هدف از این پژوهش پاسخ به این سوال است که آیا سازوکار مالیات نقش میانجی در رابطه حکمرانی و نابرابری اجتماعی بازی می‌کند؟ بدین ترتیب تعداد ۱۰۳ کشور که داده‌های مورد نیاز برای تحقیق را دارا بودند با استفاده از روش تطبیقی کمی مبتنی بر مدل‌سازی معادله ساختاری ارزیابی شدند و نقش میانجی مالیات در مدل رابطه حکمرانی و نابرابری اجتماعی بررسی شد.

نتایج تحقیق نشان دادند که اثر نرخ مالیات بر نابرابری اجتماعی در حضور حکمرانی خوب برابر با ۰/۲۶ است. اثر حکمرانی خوب بر متغیر نرخ مالیات نیز برابر با ۰/۵۰ به دست آمده است. بررسی خروجی-های مدل‌ها حاکی از معنادار بودن این اثرها است (P-Value= 0.001). بدین‌سان می‌توان ادعا کرد که نرخ مالیات در آن‌ها اثر میانجی دارد. متغیر نرخ مالیات در رابطه حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی نقش میانجی بازی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که حکمرانی خوب با حضور سازوکار مالیات منجر به کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود. این نتایج نشان می‌دهند که مالیات می‌تواند یکی از سازوکارهای مهم برای حکمرانی بهتر و کاهش نابرابری اجتماعی باشد. سازوکارهای اخذ مالیات می‌توانند شکاف طبقاتی را کاهش دهند و بسترهای نابرابری اجتماعی را اصلاح کنند. مالیات‌گیری درست و هدفمند می‌تواند نقشی اساسی، هم در بهبود وضعیت حکمرانی و هم در کاهش نابرابری اجتماعی داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** مالیات، حکمرانی خوب، نابرابری اجتماعی، روش تطبیقی کمی، مدل‌سازی معادله ساختاری.

## مقدمه و بیان مسأله

حکمرانی خوب یکی از الگوهایی است که امروزه بسیار مورد توجه است و این باور وجود دارد که اجرای آن می‌تواند مشکلات اساسی در حوزه حکمرانی و توسعه را حل کند. صرف‌نظر از جنبه‌های مثبتی که این نظریه دارد، به لحاظ اجرایی برای دستیابی به هدف مورد ادعا با چالش‌هایی مواجه است و یکی از این چالش‌ها موضوع نابرابری اجتماعی است.

یکی از مهم‌ترین وظایف و ویژگی‌های حکومت و دولت خوب، اجرای عدالت و کاهش نابرابری اجتماعی است. نابرابری اجتماعی در جوامع مختلف به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و نقش ویژه دولت‌ها در ایجاد این شرایط قابل‌تأمل است. نابرابری اجتماعی پدیده‌ای پیچیده و بفرنج است و اجرای سیاست‌های کاهش نابرابری، بدون شناخت عوامل، شرایط و سازوکارهای تأثیرگذار، پیامدهای نامطلوبی به‌دنبال دارد. حکمرانی نقش مهمی در موفقیت استراتژی‌های توسعه در هر کشور دارد. پیشرفت، امنیت، رفاه اجتماعی و رضایت‌مندی جامعه تا حد زیادی به عملکرد مجموعه حکمرانی یک کشور بستگی دارد. اهمیت فرصت‌های برابر در جامعه به حدی است که می‌توان یکی از اهداف و وظایف عمده دولت را برقراری عدالت اجتماعی دانست.

یکی از سازوکارهایی که در اداره کشورها از آن استفاده می‌شود مالیات است. مالیات با اهداف متعددی مورد پیگیری دولت‌هاست و می‌تواند به‌صورت سازوکاری تعریف شود که از آن برای حذف زمینه‌های کسب ثروت‌های بادآورده، حمایت از اقشاری که تحت تأثیر ساختار اجتماعی و اقتصادی درآمد پایینی دارند، کاهش شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی استفاده شود اما در حال حاضر ممکن است تعداد دولت‌هایی که با چنین هدفی به مالیات توجه می‌کنند اندک باشند. نتایج برخی تحقیقات (خسروآبادی و همکاران، ۱۳۹۵؛ مظلوم و عظیمی، ۱۳۹۱؛ ناک<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ اکرم<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۱؛ سامارتو<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۴ و ... و مباحث رایج در تعاملات علمی و اجتماعی در عرصه بین‌المللی (لیپست<sup>۴</sup>، ۱۹۹۴؛ ونهانن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳؛ دایاموند<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴؛ هانتینگتون<sup>۷</sup>، ۱۳۹۷ و ...)، گویای تأثیرگذاری شاخص‌های حکمرانی بر نابرابری اجتماعی هستند اما این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا در حال حاضر، سازوکار مالیات نقشی در رابطه حکمرانی و نابرابری اجتماعی ایفا می‌کند؟

پاسخ به سؤال طرح‌شده نیازمند تحقیقات ژرفی است تا رابطه حکمرانی خوب و نابرابری تحت تأثیر سازوکار مالیات به خوبی تبیین شود. علی‌رغم نگاه مثبتی که به الگوی حکمرانی

---

1. Knack  
2. Akram  
3. Sumarto  
4. Lipset  
5. Vanhanen  
6. Diamond  
7. Huntington

خوب در رابطه با کاهش نابرابری وجود دارد، به نظر می‌رسد لزوماً حکمرانی خوب (بر اساس شاخص‌های تعریف شده الگوی حکمرانی خوب) به کاهش یا رفع نابرابری منجر نمی‌شود چرا که رابطه حکمرانی و نابرابری اجتماعی یک رابطه پیچیده است نه یک رابطه ساده و بدیهی. نابرابری اجتماعی، شاخص‌های متعددی در حوزه درآمد، سلامت، جنسیت و آموزش دارد که هر یک در ارتباط با وضعیت حکمرانی ویژگی‌های خاصی می‌یابند. مجموعه عوامل، شرایط و سازوکارهای موجود در بخش‌های حکمرانی و نابرابری، با ایجاد موقعیت ابهام‌آمیز، رابطه بین آن‌ها را با پیچیدگی‌هایی مواجه می‌سازد.

### جدول ۱. داده‌های حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی تعدادی از کشورها

کشور	نابرابری			حکمرانی خوب	
	رتبه حکمرانی خوب	نابرابری درآمد %	امید به زندگی ۲۰۱۵-۲۰۲۰ %	آموزش %	جنسیت
آلبانی	۴۸۶۰۲	۱۳.۲	۷.۲	۱۲.۳	۰.۱۸۱
آذربایجان	۲۸.۲۰۰	۸.۹	۱۳.۹	۵.۳	۰.۳۲۳
بلاروس	۳۶۶۵۳	۱۰.۸	۶.۳	۳.۷	۰.۱۱۸
باربادوس	۷۶.۴۹۹	۳۳.۶	۸.۷	۵.۵	۰.۲۵۲
بوتسوانا	۷۱.۰۳۱		۱۹.۴	۲۳.۳	۰.۴۶۵
کانادا	۹۳.۳۵۷	۱۸.۱	۴.۶	۲.۷	۰.۰۸۰
سوئیس	۹۶.۸۷۲	۱۴.۹	۳.۵	۱.۸	۰.۰۲۵
کاستاریکا	۷۱.۴۸	۳۳.۹	۷.۱	۱۱.۶	۰.۲۸۸
آلمان	۸۹.۷۷۷	۱۷.۷	۳.۸	۲.۳	۰.۰۸۴
دانمارک	۹۴.۸۹۲	۱۱.۴	۳.۶	۲.۹	۰.۰۳۸
الجزایر	۲۰.۸۹۲	۱۱.۴	۱۴.۱	۳۳.۷	۰.۴۲۹
اتیوپی	۲۵.۰۶۱	۱۳.۴	۲۴.۹	۴۳.۵	۰.۵۱۷
فنلاند	۹۵.۵۴۲	۱۰.۶	۳	۲.۲	۰.۰۴۷
گوآتمالا	۲۷.۳۴۵	۳۵.۴	۱۴.۶	۳۰.۸	۰.۴۷۹
ایران	۱۶.۰۶۵	۱۹.۷	۹.۲	۵	۰.۴۵۹
ژاپن	۸۷.۷۵۷	۱۶.۷	۲.۹	۴.۷	۰.۰۹۴
کره جنوبی	۷۷.۹۹۸	۲.۲	۳	۸.۸	۰.۰۶۴

کشور	حکمرانی خوب		نابرابری	
	رتبه حکمرانی خوب	نابرابری درآمد %	امید به زندگی % ۲۰۱۵-۲۰۲۰	آموزش %
لوگزامبورگ	۹۶.۱۴۷	۱۹	۳.۴	۶.۳
مالتا	۷۸.۳۴	۱۳	۴.۶	۶.۲
هلند	۹۳.۴۵۹	۱۲.۲	۳.۱	۵.۴
نروژ	۹۷.۲۸۸	۱۲.۶	۳	۲.۳
آمریکا	۸۱.۸۷۴	۲۷.۱	۶.۳	۲.۸
ونزوئلا	۴.۸۳۵	۲۵.۲	۱۷.۱	۸.۸
یمن	۲.۳۴۱	۲۱.۸	۳۴.۷	۴۶.۱
زیمباوه	۱۱.۱۰۱	۲۸.۸	۲۴.۲	۱۴.۶

مأخذ: بانک جهانی و برنامه توسعه ملل متحد (۲۰۱۹)

بررسی داده‌های بانک جهانی (۲۰۱۹) نشان می‌دهند که دست‌کم در تعدادی از کشورها این‌گونه نیست که هرکجا شاخص‌های حکمرانی وضعیت بهتری داشته باشند نابرابری اجتماعی کمتر باشد و چه‌بسا میزان نابرابری‌ها در برخی از آنان بیشتر باشند. مشاهده داده‌های حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی در کشورهای آذربایجان، مالتا، آمریکا، بلاروس، ایران، بوتسوانا، گواتمالا، ونزوئلا، باربادوس، کاستاریکا، یمن، ونزوئلا، زیمباوه، اتیوپی، هلند، نروژ، آلمان، دانمارک، الجزایر، آلبانی، کانادا، سوئیس، لوگزامبورگ، کره جنوبی و ژاپن در این زمینه روشن‌گر است. مقایسه‌ها نشان می‌دهند که حکمرانی خوب (بر اساس شاخص‌های تعریف شده الگوی حکمرانی خوب) لزوماً در همه کشورها به کاهش یا رفع نابرابری اجتماعی منجر نشده است.

از سوی دیگر کشورهای مختلف، سیاست‌ها و نرخ‌های مالیاتی متنوعی دارند و مسأله ما این است که در رابطه بین حکمرانی و نابرابری اجتماعی مالیات چه نقشی دارد. آیا می‌تواند به-عنوان سازوکاری در اختیار دولت برای کاهش نابرابری اجتماعی عمل کند یا خیر؟ آیا مالیات بین حکمرانی و نابرابری اجتماعی نقش میانجی بازی می‌کند؟

## پیشینه و مبانی نظری

موضوعات حکمرانی، نابرابری- به‌ویژه نابرابری درآمد- و مالیات هریک به‌تنهایی دست‌مایه انجام تحقیقات زیادی بوده‌اند اما ترکیبی از نقش‌های آن‌ها در تحقیقات کمتر به‌چشم می‌خورد. بازتوزیع درآمد در نظام مالیاتی در بسیاری پژوهش‌ها مدنظر قرار گرفته است که به‌دنبال تبیین نقش مهم دولت‌ها در توزیع درآمدها از طریق نظام مالیاتی و حمایتی بودند.

مطالعه پروین و قره‌باغیان (۱۳۷۵) نشان می‌دهد که سیاست‌های مالیاتی در ایران در زمینه بهبود توزیع درآمد ضعیف عمل کرده و تقریباً تأثیری بر توزیع درآمد نداشته است.

ابونوری و خوشکار (۱۳۸۶) با استفاده از سیستم معادلات هم‌زمان به ظاهر نامرتبط<sup>۱</sup> به تحلیل متغیرهای مؤثر بر توزیع درآمد پرداخته‌اند. نتیجه بدست آمده نشان داد که در نظام مالیاتی ایران بیشتر جنبه درآمدزایی مورد توجه است نه اثرات توزیعی و بر لزوم اصلاح ساختار مالیاتی به منظور اصلاح توزیع درآمد تأکید شده است.

صمدی و همکاران (۱۳۸۷) مالیات را در دوره زمانی طولانی مدت ۱۳۳۸-۱۳۸۶ مطالعه کرده‌اند و نتیجه حاکی از آن است که بیشتر مالیات‌های دریافت‌شده توسط دولت از اقشار غیرثروتمند بوده، بنابراین، نظام مالیاتی را عاملی در جهت اصلاح توزیع درآمد به حساب نمی‌آورد. اگر توزیع درآمد به درستی اجرا شود و از افراد ثروتمند (که میل نهایی به مصرف پایین‌تری دارند) مالیات گرفته شود و به افراد کم‌درآمد (که میل نهایی به مصرف بالاتری دارند) پرداخت شود، هم به توزیع درآمد و عدالت اجتماعی کمک می‌شود و هم باعث رشد می‌شود. بر اساس نتایج این تحقیق که با استفاده از داده‌های سری زمانی سال‌های (۱۳۳۸-۱۳۸۶) به دست آمده است عکس روند اصلی در ایران دیده می‌شود؛ به این معنی که در کشور بیشتر درآمدهای دولت از افراد کم‌درآمد جامعه و بیشتر هزینه‌های دولت برای افراد ثروتمند جامعه بوده است که این امر باعث نابرابری اجتماعی و همچنین کند شدن رشد اقتصادی شده است.

تحقیق پیرایی و فرد دوجی (۱۳۸۸) با عنوان «ارزیابی سیاست مالیاتی ایران از جنبه فقر و نابرابری: آیا سیاست مالیاتی به نفع فقیر بوده است؟» با استفاده از ضریب نابرابری اتکینسون، کشش رفاه و شاخص اصلاح رفاه به این نتیجه رسید که نابرابری اجزا مختلف درآمدی در ایران طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ در مناطق شهری و روستایی افزایش یافته و سیاست مالیاتی دولت در جهت افزایش فقر و نابرابری اعمال شده است.

مطالعه فلاحی و همکاران (۱۳۸۸) در مورد تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد نشان‌گر تأثیر مثبت سیاست‌های مالی بر بهبود شاخص توزیع درآمد است. نتایج نشان داد که سیاست‌های مالی در کشور (افزایش مالیات و یارانه) باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد اقتصادی شده است. افزایش درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی، سبب برابری توزیع درآمد و بهبود رشد اقتصادی شده و نرخ رشد جمعیت نقش منفی در رشد اقتصادی داشته است.

تحقیق سیفی‌پور و رضایی (۱۳۹۰) اثر مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم بر توزیع درآمد را بررسی کرده است. نتیجه حاکی از تأثیر مثبت مالیات‌های مستقیم بر بهبود توزیع درآمد و تأثیر منفی مالیات‌های غیرمستقیم بر آن است، هرچند که تأثیر منفی مالیات‌های غیرمستقیم ناچیز است.

مقاله جلالی (۱۳۹۳) به سنجش شاخص‌های بازتوزیع درآمد در نظام مالیاتی کشور پرداخته است. یافته‌های این پژوهش که برمبنای توجه به شاخص بهبودگرا، برابری عمودی و برابری افقی انجام شده است نشان می‌دهند که اثر توزیعی مالیات‌ها به‌رغم میزان نسبتاً بالای شاخص بهبودگرا، بسیار ناچیز است؛ این در حالی است که یارانه‌های پرداختی به خانوارها در کاهش نابرابری توزیع درآمدها مؤثرتر بوده است.

میلانی و همکاران (۱۳۹۶) به موضوع ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد و اثر آن بر نابرابری درآمد در استان‌های کشور توجه کرده است. در این مقاله به ارزیابی تأثیر ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد بر نابرابری پرداخته شده است. برای این منظور، نرخ متوسط مالیات بر درآمد - درآمد در ۳۰ استان کشور طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ هریک از دهک‌های درآمدی محاسبه شده و اثر آن بر ضریب جینی به‌همراه سهم ارزش افزوده بخش‌های صنعت و خدمات از تولید ناخالص داخلی و رشد درآمد سرانه، مورد آزمون قرار گرفته است. روش تجربی این پژوهش مبتنی بر داده‌های تابلویی بوده که با استفاده از تخمین پانل پویا از طریق روش گشتاورهای تعمیم‌یافته صورت گرفته است. نتایج برآوردها نشان می‌دهد که ساختار مالیات بر درآمد در ایران تصاعدی است، اما نتوانسته موجب کاهش نابرابری درآمد شود.

سان<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) در تحقیق خود با عنوان «آیا سیستم مالی کشور تایلند به نفع افراد فقیر است؟» با محاسبه کشش رفاه و شاخص‌های اصلاح رفاه و اصلاح قیمت نشان داد در کشور تایلند درآمدهای کالایی کاملاً عادلانه بوده در حالی که درآمدهای پولی ناعادلانه هستند. مالیات‌های مستقیم مربوط به کشاورزی، اجاره زمین کشاورزی و ... اثر منفی بیشتری بر افراد فقیر داشته و منجر به تشدید نابرابری می‌گردد.

کروز<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد، رشد، نابرابری درآمد و رفاه، اثرات وجود ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد بر متغیرهای نام‌برده را بررسی کرده است. نتایج نشان داده است که افزایش نرخ مالیات بر درآمد، نابرابری درآمد را کاهش داده و موجب کاهش رشد اقتصادی، کاهش عرضه نیروی کار و کاهش پس‌انداز در اقتصاد اسپانیا شده است.

گرین<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۵) به بررسی رابطه ساختار تصاعدی مالیات و نابرابری درآمد برای دوره ۲۰۱۱-۱۹۷۶ در اقتصاد کانادا پرداخته‌اند. در این مطالعه از شاخص کاکوانی برای نشان دادن رابطه ساختار مالیات و توزیع درآمد استفاده شده است. نتایج نشان داد افزایش درآمدهای مالیاتی دولت موجب کاهش نابرابری درآمد در کانادا شده است.

1. San  
2. Cruise  
3. Green

بالارد<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۱) در تحقیقی با عنوان «سیاست‌های نابرابری، اطلاعات و مالیات بر درآمد: ترجیحات در اتریش و آلمان» به بررسی دلایل افزایش نابرابری از نگاه مالیاتی پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که رأی‌دهندگان از افزایش مالیات بر درآمد و ثروت حمایت می‌کنند اما نظام سیاسی بنابه ترجیحاتی پاسخ‌گویی مناسبی به این خواسته ندارد. همچنین اطلاع‌رسانی دقیقی در خصوص نابرابری در جامعه از سوی دولت صورت نمی‌گیرد. با این حال، این کشورها علی‌رغم داشتن سیاست مالیاتی مترقی با افزایش نابرابری مواجه شده‌اند.

آلم<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) در پژوهش خود با عنوان «فرار مالیاتی، فناوری و نابرابری» به بررسی نقش پیشرفت فناوری در فرار مالیاتی در آینده و به تبع آن نابرابری اقتصادی توجه کرده است. نتایج تحقیق حاکی است که علی‌رغم افزایش توان دولت‌ها برای کنترل فرار مالیاتی با استفاده از فناوری‌ها، همچنان فرار مالیاتی در افراد و شرکت‌های با درآمد بالا گسترش خواهد یافت. با ارتقای فناوری کنترل دولت بر درآمدهای پایین و متوسط کامل‌تر شده اما راه‌ها و ابزارهایی در اختیار افراد دارای درآمدهای بسیاری قرار خواهد گرفت که فرار مالیاتی را افزایش می‌دهد و با توجه به این که عمده ثروت جامعه در دستان عده‌ای محدود است نابرابری اقتصادی نیز در جامعه سیر صعودی خواهد یافت.

آخرین شاخص‌های مورد بررسی در بانک جهانی شامل کنترل فساد، اثربخشی دولت، ثبات سیاسی و نبود خشونت، حاکمیت قانون، کیفیت تنظیم‌کنندگی (قوانین و مقررات)، پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر است (سایت رسمی بانک جهانی، ۲۰۱۹).

نظریه‌هایی نیز هستند که از منظر فرهنگی و اجتماعی - سرمایه اجتماعی - به حکمرانی خوب نگریسته‌اند. از نظر آنان، سرمایه اجتماعی بر عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی اثر می‌گذارد و با تقویت جامعه مدنی، مشارکت اجتماعی را برمی‌انگیزد و به این ترتیب شهروندان قادر خواهند بود خواسته‌های خود را از نهاد سیاسی و ... مطالبه کنند. در این شرایط، وجود فرهنگ مدنی و زندگی مدنی (دوتوکویل<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴؛ دیوید استون<sup>۴</sup>، ۱۹۶۵؛ آلموند<sup>۵</sup> و وربا<sup>۶</sup>، ۱۹۶۳؛ هابرماس<sup>۷</sup>، ۱۹۸۷؛ اینگلهارت<sup>۸</sup>، ۲۰۰۵؛ پاتنام<sup>۹</sup>، ۲۰۰۰؛ نوریس<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲؛ نیوتن<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۴؛ اسلانر<sup>۱۲</sup>

- 
1. Ballard
  2. Alm
  3. de Tocqueville
  4. David Stone
  5. Almond
  6. Verba
  7. Habermas
  8. Inglehart
  9. Putnam
  10. Norris
  11. Newton

اسلانر<sup>۱</sup> و دکر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱؛ گروتارت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳ به نقل از ساعی و همکاران، ۱۳۹۰) به حکمرانی خوب خوب و کارآمد منجر خواهد شد.

دوتوکویل درباره‌ی نابرابری‌ها معتقد است از میان وسایلی که انسان‌ها را به تفاوت‌های آن‌ها آگاه می‌سازد و تمایزات طبقاتی را تشدید می‌کند، مالیات نابرابر از همه خطرناک‌تر است؛ زیرا این‌گونه مالیات، بیگانگی پایداری را میان کسانی که از آن نفع می‌برند و آن‌هایی که زیان می‌کنند پدید می‌آورد (دوتوکویل، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

هابرماس به تبدیل شدن «شهروند»<sup>۴</sup> به «مشتری»<sup>۵</sup> دولت توجه می‌کند. شهروند کسی است که چیزی را که کشورش برای او می‌تواند انجام دهد، نمی‌خواهد بلکه چیزی را که می‌تواند برای کشورش انجام دهد، می‌خواهد. در جوامع سرمایه‌داری امروز، سیاست‌مداران بیش از آن که به مردم به‌عنوان شهروند مراجعه کنند، او را مالیات‌دهنده می‌بینند. مالیات‌پرداز مشتری دولت است؛ او برای خدماتی که (به‌ظاهر قراردادی) می‌گیرد، مالیات می‌پردازد. وقتی شهروند مالیات‌پرداز می‌شود، مسئولیت از معادله کنار می‌رود و دولت به تأمین‌کننده خدمات مؤثر تبدیل می‌شود و نه منبعی برای هدایت مشترک؛ مثلاً، یک نخست‌وزیر خودش را به‌عنوان بزرگ-فروشنده تحمیل می‌کند و فقط او سیستم را رهبری می‌کند؛ او فروشنده است و ما خریدار. وقتی ارزش تعهداتی که مردمان جوامع را به شهروند تبدیل می‌کنند، بازتولید نمی‌شوند، پس شهروندی استعمار می‌شود و بحران شکل می‌گیرد (شفیعی، ۱۳۸۴: ۷).

هابرماس علت‌های نابرابری را در محدود شدن عرصه عمومی و در نتیجه کاهش انتقاد از نابرابری‌ها می‌داند و راه‌حلی‌هایی که ارائه می‌دهد. از نظر او باید کنش ارتباطی که در آن افراد به‌راحتی داعیه‌های خود را به دور از هرگونه سلطه، زر، تزویر و زور مطرح کنند و افراد به‌راحتی بتوانند از نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض‌های موجود در جامعه انتقاد کنند رخ دهد. پیشنهاد بعدی هابرماس، رشد هماهنگ عقلانیت با عدالت است چراکه رشد هماهنگ این دو عامل باعث کاهش نابرابری و ایجاد برابری در سطح جامعه می‌شود (داوری، ۱۳۹۳).

مفهوم آزادی در ابعاد مختلف یکی موضوعاتی است که در برخی نظریه‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. باور انجرمن<sup>۶</sup> (۱۹۹۹ به نقل از سامتی و همکاران، ۱۳۹۰) این است که در جوامعی که شهروندان از آزادی‌های مدنی بیشتری برخوردارند، حکومت‌ها نسبت به تأمین نیازهای اولیه مردم پاسخگوتر هستند، چراکه آن‌ها سیاست‌هایی را انتخاب خواهند کرد که انباشت سرمایه انسانی را افزایش می‌دهد. این خود در عین حالی که جلوی فرصت‌های نابرابر را در جامعه می‌گیرد موجب پاسخگوتر شدن حکومت‌ها می‌شود و بستر ساز بروز حکمرانی خوب در جامعه می‌گردد.

1. Slaner  
2. Decker  
3. Grootaert  
4. citizen  
5. client  
6. Engerman



از نظر بارو<sup>۱</sup> (۱۹۹۱)، تشویق مباحثات آزاد در مورد انتخاب سیاستمداران و سیاستها، امکان براندازی قدرت حاکم را با ابزارهای نامشروعی چون کودتا و شورش از بین می‌برد. درگیری‌های جناحی، ترورهای سیاسی، کودتا و پدیده‌هایی مانند آن، با از بین بردن امنیت حقوق مالکیت، موجب افزایش ریسک و نااطمینانی در فضای اقتصادی یک کشور شده و به تبع آن کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و توسعه اقتصادی در پی دارد. این شرایط بسترهای بروز نابرابری اجتماعی و حکمرانی بد را افزایش خواهد داد. نظریه بارو - ریکاردو حکایت از عدم تاثیر کسری بودجه دولت بر مصرف دارد. این دو، با الهام از نظریه دوره زندگی و درآمد دایمی بیان می‌دارند، چون دولت از طریق استقراض از مردم، کسری بودجه خود را تامین می‌کند و در آینده برای پرداخت این بدهی از طریق افزایش مالیات، آن را تأمین می‌نماید، لذا مصرف تغییری نمی‌کند (منجذب، ۱۳۹۰: ۱).

از دیدگاه نظریه‌پردازان سنتی دو رویکرد کارکردگرایی و تضاد می‌توان در خصوص موضوع حکمرانی (قدرت) و نابرابری‌های اجتماعی مواردی را استنباط کرد. بر اساس نظریه کارکردگرایی، نابرابری غالباً یک مشخصه عام هر جامعه و ویژگی ضروری سازمان اجتماعی است. دورکیم معتقد است (کمالی، ۱۳۷۹) که نابرابری‌های اجتماعی بر اساس ویژگی‌های ذاتی اشخاص مانند پشتکار، استعداد و کارایی به وجود می‌آید. انسان‌ها بر مبنای آنچه که یاد می‌گیرند و استعدادی که در این باره صرف می‌کنند با یکدیگر تفاوت پیدا کرده و از لحاظ مقام و پایه اختلاف می‌یابند.

از نظر وی تا زمانی که استعدادهای بشر به شیوه‌های متفاوتی پرورش پیدا می‌کند وجود نابرابری اجتماعی در جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است. از نظر دورکیم، تضاد طبقاتی پدیده‌ای غیرطبیعی است و «اگر تقسیم کار تضاد می‌آفریند؛ یا به این دلیل است که جامعه در حال توسعه انتقالی است و یا این که نظم اجتماعی در وضعیت آسیب‌گونه به سر می‌برد». او نابرابری‌های ناشی از انتساب و منزلت موروثی را ناپه‌نچار می‌دانست. از مالیات بر ارث که می‌تواند از بین برنده ثروت زیاد باشد حمایت می‌کرد ولی از گردآوری سرمایه و منزلت که در نتیجه کار و تلاش به دست آمده باشد انزجاری نداشت (کمالی، ۱۳۷۹). با این وصف، یکی از شیوه‌های چرخش مالی سنگین و ثروت‌های بادآورده که نابرابری اجتماعی را افزایش می‌دهد ارث است که دورکیم برای رفع آن سازوکار مالیات بر ارث را پیشنهاد می‌کند.

برخلاف کارکردگرایان، مارکس (گیدنز، ۱۹۸۲) بر اهمیت اساسی ساختار اجتماعی تأکید می‌کند. از نظر مارکس، منشأ نابرابری اجتماعی، تقسیم کار، تضاد اجتماعی و وجود مالکیت خصوصی است که به وسیله جامعه به وجود می‌آیند.

در جامعه سوسیالیستی مالکیت همگانی است و شیوه تولید بر آن استوار است. بر اثر نابودی مالکیت شخصی استثمار از بین می‌رود و توزیع درآمد بر اساس کار انجام می‌گیرد بدین معنی که هرکس بر حسب کمیت و کیفیت کار خود درآمد دریافت می‌کند. به نظر مارکس تکامل سوسیالیسم به کمونیسم به چند عامل بستگی دارد: نخست هنگامی کمونیسم چهره حقیقی خود را نشان خواهد داد که دیکتاتوری پرولتاریا در وهله اول در سوسیالیسم حکومت را به دست گرفته و طبقات سرمایه‌دار و مالک را از بین برده و ایدئولوژی آن‌ها را محو کرده باشد و در وهله دوم اموال تولیدی مانند ماشین‌آلات و زمین را به مالکیت اجتماعی درآورد. دوم آن‌که در نظام کمونیستی، دولت که از نظر مارکس آلت دست سرمایه‌داران به منظور ایراد فشار بر طبقه کارگر است از بین می‌رود. دولت ملغی نمی‌شود بلکه می‌میرد. سوم آن‌که مظاهر دیگر سرمایه‌داری مانند پول و مالیات از بین رفته و اصل «از هرکس به اندازه استعدادش و به هرکس مطابق کارش» که شعار سوسیالیسم است به اصل «به هرکس به اندازه نیازش» تبدیل می‌شود.

لنسکی<sup>۱</sup> (۱۹۶۶) در چارچوب رویکرد قدرت کوشیده است رویکردی جامع را با الهام از دیدگاه‌های رادیکال و محافظه‌کار (مارکس و وبر) ارائه دهد. از نظر او تفاوت‌ها در کار و تلاش انسان‌ها و هوش آن‌ها و ... هستند. نابرابری‌ها تا حدی اجتناب‌ناپذیرند. از نظر لنسکی، پیشرفت فناوری، شیوع عقاید دموکراتیک، افزایش مازاد ثروت و جذب آن توسط اکثریت مردم، از طریق بازتوزیع امتیاز و قدرت، نابرابری‌ها را در آینده کاهش خواهد داد.

در بیشتر کشورهای مدرن، سازوکارهای توزیع مجدد (مالیات‌ها، مزایای اجتماعی، پرداخت‌ها و...) به کار گرفته می‌شوند که منجر به کاهش چشمگیر نابرابری می‌گردند. در این حالت، هرچه درآمد بالاتر باشد، نرخ مالیات نیز بالاتر می‌رود.

فرانک پارکین (گیدنز، ۱۳۷۳) مفهوم قدرت را با انسداد اجتماعی پیوند زده است. انسداد اجتماعی فرایندی است که گروه‌های مختلف اجتماعی توسط آن به دنبال بیشتر کردن پاداش‌های خود از طریق محدود کردن دسترسی به منابع و فرصت‌ها به نفع خود هستند و این به معنای اعمال قدرت و نابرابری در جامعه است. او دو شکل عمده انسداد اجتماعی یعنی طرد و غضب را تشخیص می‌دهد. طرد از نظر پارکین مظهر نابرابری اقتصادی و اجتماعی و نوعی استثمار و تبعیض است. به زعم او طرد اجتماعی در حقیقت تلاش‌های جمعی یک گروه اجتماعی است که بر عکس گروه دیگر هدایت شده تا آن گروه را از دسترسی به پاداش و فرصت‌ها محروم کند (ریزن و انگویتا، ۱۳۸۸). حاکمیت در مدیریت این پاداش‌ها و امتیازات نابرابر می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. یکی از راه‌هایی که گروه‌های خاص می‌توانند امتیازات را به نفع خود مصادره کنند بهره‌گیری از ابزار قدرت است.

در جنبه اقتصادی انسداد، تسلط بی‌چون‌وچرای باندهای مافیائی در حوزه‌های مختلف اقتصادی مانع رقابت آزاد سرمایه‌داری می‌گردد و از رشد اقتصادی جلوگیری می‌کند. فرار از مالیات و یا معافیت‌های گسترده مالیاتی، گران‌فروشی قانونی و ... موجب ایجاد این تحریم گسترده می‌گردد، که در بسیاری از موارد با استفاده از ارتباط ناسالم با دستگاه‌های دولتی و یا توسط خود دولت انجام می‌گردد. این انسداد مانع رشد اقتصادی شده و زندگی انگلی و رانت-خواری را توسعه داده و قبح‌زدائی می‌کند. دولت که مظهر اقتدار است می‌تواند با اتخاذ راهبردها و سیاست‌های متناسب جلوی این‌گونه رفتارها را بگیرد.

گرب<sup>۱</sup> (۱۳۹۴) در تحلیل نابرابری اجتماعی به موضوع قدرت و سلطه می‌پردازد. قدرت از نظر وی توانایی‌های متفاوت در کنترل منابعی است که موجب پیدایش روابط ساختاری و نامتقارن سلطه و فرمان‌برداری کنش‌گران اجتماعی می‌شود. او عوامل نابرابری را در سه سطح ابزارهای قدرت، ساختارهای سلطه و بنیان‌های نابرابری اجتماعی تحلیل می‌کند. ابزارهای قدرت شامل سه ابزار کلیدی کنترل منابع مادی/تولید، کنترل منابع انسانی/افراد و کنترل عقاید و دانش هستند. ساختارهای سلطه شامل ساختارهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک هستند که به ترتیب با ابزارهای قدرت در تعامل هستند. بنیان‌هایی که سبب نابرابری‌های اجتماعی می‌شوند بخشی مربوط به روابط طبقاتی هستند که ۱. مالکیت، ثروت و درآمد ۲. آموزش و ۳. شغل را شامل می‌شوند و بخشی دیگر موارد تغییرپذیری هستند که در اکثر موارد با نابرابری‌های طبقاتی همبستگی دارند.

این متغیرها ۱. جنس ۲. نژاد، قومیت، زبان ۳. محدوده مکانی (کشور، اقامت در شهر یا روستا) ۴. سن ۵. مذهب ۶. وابستگی حزبی را در برمی‌گیرند. این بنیان‌ها از طریق انسداد، تحریم، استثمار و غیره نابرابری‌های اجتماعی را ایجاد می‌کنند. بنابر دیدگاه گرب، تمامی قدرت ساختارهای سیاسی که دولت را شکل می‌دهند از توانایی وضع قوانین و اعمال زور ناشی نمی‌شود چراکه منابع مادی مانند مالیات نیز در این زمینه نقش دارند.

در چنین شرایطی جایگاهی که حکمران دارد می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد. حکمرانی خوب از طریق نوع سیاست‌گذاری و مدیریت عرصه‌های اجرایی می‌تواند ساختار را از حیث مواجهه با این شرایط متوازن کند و بنیان‌های نابرابری اجتماعی را تعدیل نماید. استفاده از ابزار مالیات هم می‌تواند نقشی کارگشا ایفا کند و اگر دولت به‌درستی و در جهت منافع عمومی از آن بهره نبرد می‌تواند نابرابری را افزایش دهد.

تیلی<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) بر دو نوع نابرابری تأکید می‌کند. نابرابری ناشی از طبقه‌بندی که بر تمایزات جمعیتی یا اجتماعی مانند جنس، نژاد یا دین استوار است و نابرابری در شانس زندگی و رفاه. او با

1. Grabb  
2. Tilly

دیدگاه ساختاری معتقد است علل اصلی نابرابری‌ها در سازمان‌ها نهفته است. از نظر تیلی، راه کاهش دادن نابرابری در وضعیت رفاهی، تغییرات ساختاری در سطوح سازمانی است. او معتقد است دولت‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم نابرابری را تولید و حفظ می‌کنند و یا تغییر شکل می‌دهند و در این راستا از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند.

سازوکار مالیات غیر از کسب درآمد و منابع مالی برای دولت می‌تواند بر حسب نوع خطامشی و سیاست‌گذاری انجام‌شده بر نابرابری اجتماعی اثرگذار باشد. می‌توان استنباط کرد که نقش حکومت در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. راهبردهایی که حکمران در این موارد در پیش می‌گیرد اثر قابل توجهی بر بروز و ظهور و تثبیت آن دارد.

برخی از نظریه‌ها با دیدگاه عدالت به‌ویژه عدالت جهانی دیدگاه‌هایی را ارائه کرده‌اند که به موضوع حکمرانی ارتباط پیدا می‌کند. رالز<sup>۱</sup> (۱۹۷۱) دو اصل را در نظریه عدالت خود طرح می‌کند: الف. هر فرد باید دارای حق آزادی برابر در وسیع‌ترین معنای آن باشد به شرط آن که با آزادی مشابه همگان همساز باشد (اصل آزادی)؛ ب. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند: ۱. باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، باب آن‌ها به روی همگان گشوده است (اصل فرصت برابر). ۲. این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشند (اصل تفاوت).

با توجه به این دیدگاه، ثروت و امتیازات باید توسط قشر مرفه به قشر کم‌درآمد منتقل شود که به‌نوعی می‌توان آن‌را استفاده از سازوکار مالیات‌گیری به‌نفع افراد فقیر با هدف کاهش نابرابری اجتماعی تلقی کرد. هدف نظریه عدالت رالز، همیاری اجتماعی افرادی است که در عضویت در یک دولت ملی اشتراک دارند.

رالز جوامع را در یک نظام بسته و جدا در نظر می‌گیرد و آن‌ها را اجتماعات خودبسته ملی تصور می‌کند. بنابراین روابط افرادی را که در ملت‌های گوناگون زندگی می‌کنند نمی‌توان بر اساس عدالت جهانی سامان داد. رالز نوعی از نظم سیاسی مبتنی بر عدالت سیاسی را جستجو می‌کند که بر رضایت کامل شهروندان مبتنی باشد. در واقع رالز با تلفیق لیبرالیسم سیاسی و مفهوم عدالت، نظریه‌ای را طرح می‌کند که ضمن استقرار آزادی به ویژه آزادی‌های سیاسی که مهم‌ترین مجری آن دستگاه حاکمیت است زمینه را برای عدالت عمیق و باثبات فراهم نماید.

عدالت محقق نمی‌شود مگر این که از کسب ثروت‌های کلان و بادآورده که به‌سبب استفاده از شرایط و رانت‌ها فراهم می‌شود جلوگیری شود و از طرف دیگر حمایت‌ها و فرصت‌های برابر ایجاد شود تا همگان بتوانند به رفاه مناسبی دست یابند که سازوکار مالیات بسیار برای این کار مفید است. از این نظر، نقش حکمران و نهادهای سیاسی و اجتماعی و همچنین مردم بی‌بدیل است.

بیتز<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) تلاش کرد نظریه رالز را به سطح جهانی گسترش دهد. او دیدگاه‌های اصلی خود را درباره عدالت جهانی با سه عنوان طبقه‌بندی می‌کند: واقع‌گرایی اخلاقی، اخلاق دولت‌ها و جهان‌میهن‌گرایی. او باور دارد که اصول عدالت رالزی در شرایطی که جریان تولید و توزیع جهانی شده و یک همیاری اجتماعی در سطح فرامرزی شکل گرفته است در سطح جهانی قابل اجراست. او از سازوکاری بحث می‌کند که منابع را با استفاده از نوعی مالیات بر ثروت جهانی توزیع می‌کند. از نظریات وی استنباط می‌شود که کشورهایی که دارای نهادهای ناعادلانه هستند مداخله بین‌المللی در امور آن‌ها با هدف اجرای عدالت مشروع است. از نظر بیتز اصول عدالت باید ابتدا در سطح جهان و به تبع آن در عرصه ملی اعمال شوند. کشورهایی که فقر شدید در آن‌ها ناشی از ساختارهای نادرست است باید وادار به اصلاح شوند.

پوگی<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) در این رابطه راهبردی متفاوت نسبت به رالز و بیتز برگزیده است. او بر مسئولیت اخلاقی منفی نهادهای بین‌الملل در تعیین شرایط فقر تأکید می‌کند. او می‌گوید کشورهای ثروتمندی که رهبری پویایی اقتصادی را دارند باید زیان وارد کردن به کشورهای ضعیف را پایان دهند. تز پوگی این است که هر نوع نظام نهادی که به‌طور قابل پیش‌بینی و پیشگیری به کاهش حقوق بشر بینجامد ناعادلانه است. از این‌رو نظام موجود را ناعادلانه و کشورهای ثروتمند را مسئول می‌داند. او بر مبنای ایده جهان‌میهنی اخلاقی معتقد است که هر انسانی، واحد نهایی دغدغه اخلاقی است و اهمیتی جهانی دارد.

او بر وظیفه منفی صدمه نزدن به فقرای جهان تأکید می‌کند. ثروتمندان را نه تنها به دلیل کمک نکردن به فقرا، بلکه به‌خاطر برقرار کردن نهادهای فراملی که به تضعیف حقوق بشر می‌انجامد سرزنش می‌کند. استاندارد عدالت جهان‌میهنانه پوگی به تضعیف حقوق بشر حساسیت دارد که ممکن است در نهادهای اجتماعی ریشه داشته باشند. او مسئولیت اخلاقی این تضعیف را بر دوش کسانی می‌گذارد که در طراحی و تحمیل این نهادها نقش و مشارکت دارند و جبران آن از راه حفاظت از قربانیان و اصلاح این نهادها نیز بر عهده ایشان است.

پوگی (۲۰۰۷) با تمرکز بر ایده «فراگیری انسان‌ها به‌سان افراد برابر» چهار موضوع را از هم جدا می‌کند: عاملان فردی و جمعی، رفتار این عامل‌ها، نهادهای اجتماعی و دولت‌های جهان. یکی از مواردی که بر اساس این چهار موضوع مورد توجه وی قرار گرفته است «عدالت اجتماعی» است. او به موضوع مالیات جهانی توجه می‌کند و معتقد است افراد و کشورهایی که ثروت‌مند هستند و حتی مردمی که در مناطق برخوردار از منابع طبیعی زندگی می‌کنند که باعث رفاه بیشتر آن‌ها شده است باید مالیات بپردازند تا کشورها و مردمان فقیر بتوانند وضعیت بهتری پیدا کنند. وی بر این مبنا که اگر کشور یا فردی به ثروت دست یافت فقط به‌خاطر توان خویش

نیست بلکه از منابع یا کمبودهای دیگران برای کسب چنین شرایطی بهره برده است بنابراین می‌بایست با پرداخت مالیات آن‌را جبران کند تا نابرابری‌ها کاهش یابد.

نوسبام<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) ضمن طرح این نظر لیبرال‌ها که «ما برای این که چنان فردی آزاد و برابر زندگی کنیم باید شهروند اجتماعی سیاسی باشیم و مهارت‌ها، دانستی‌ها و ارزش‌هایی را فرا بگیریم که مشارکت کامل و جایگاه برابر ما را در جامعه سیاسی‌مان تضمین می‌کند» می‌گوید اگر بهره‌مندی از انسانیت، خرد عملی و دیگر قابلیت‌های اخلاقی مبنای ارزش اخلاقی انسان باشد و اگر این ویژگی‌ها در همه به یکسان وجود داشته باشد، در این صورت، ملیت و دیگر وابستگی‌هایی که به شرایط تصادفی بستگی دارند در قیاس با برابری از نظر اخلاقی نامربوط خواهند بود.

او<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) معتقد است نظریه عدالتی که نتواند فضای کافی به پیوندهای متفاوتی بدهد که زندگی‌های افراد را مشخص می‌کنند و تعهداتی را که این پیوندها در بر دارند در نظر نگیرد، ایده عدالت را یک فانتزی توخالی می‌کند؛ زیرا نمی‌تواند با پیچیدگی و فربگی روابط و پیوندهایی که زندگی انسان‌ها را تعیین می‌بخشد مرتبط شود. او برای پیشبرد نظریه‌ای به نسبت قابل قبول درباره عدالت جهانی به بازسازی مفهومی ایده «کرامت بشری» پرداخت و تلاش کرد میان جهان‌شمولی برابری اخلاقی و عدالت اجتماعی جهانی پیوند برقرار کند.

از نظر اسمیت<sup>۳</sup>، یکی از راه‌های کسب درآمد دولت مالیات است (اسمیت، ۱۳۵۷) که البته سازوکار مالیات این‌گونه است که هرچه درآمد مردم بیشتر باشد می‌بایست مالیات بیشتری بپردازند و این بدان معناست که از انباشت سرمایه نزد قشر خاصی از جامعه جلوگیری شده، شکاف طبقاتی کاهش یافته و نابرابری اجتماعی نیز به حداقل می‌رسد.

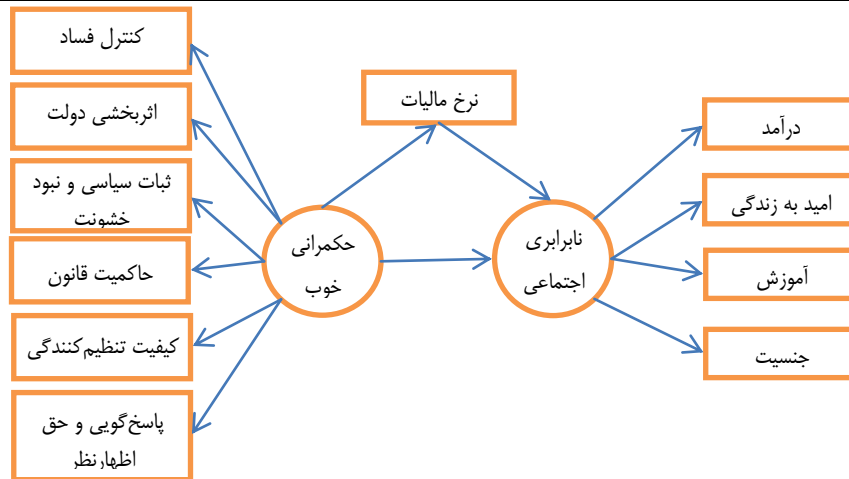
از نظر اسمیت، شادمانی جامعه بازرگانی را باید در وهله نخست بر پایه بهبود شرایط زندگی مزدبگیران سنجید. رشد ثروت جامعه اگر بیرون از چهارچوب مناسب باشد نه تنها نابرابری بلکه تعارض طبقات را برمی‌انگیزد. در نظام بازرگانی، منافع فردی با منافع اجتماعی تعارض دارد زیرا هرچه ثروت افزایش یابد از نرخ سود کاسته می‌شود و بنابراین سرمایه‌دار ناگزیر جامعه را می‌فریبد و از هر وسیله استفاده می‌کند تا حکومت را برای حمایت از منافع خود به مداخله وادارد. برای جلوگیری از کوشش سرمایه‌داران در راستای واداشتن حکومت به حمایت از منافع‌شان، وظیفه اصلی حکومت تأمین عدالت و امنیت مالکیت است و نیز باید در برابر تجاوز از مردم دفاع کند اما این وظایف دلیلی برای مداخله دولت در اقتصاد و تعدیل ثروت در جامعه نیست بلکه حکومت باید با رضایت مردم مالیات بگیرد، آموزش و پرورش باید همگانی باشد، نیروی نظامی باید تحت ریاست غیرنظامیان باشد (اسمیت، ۱۳۵۷).

1. Nussbaum  
2. Smith

دال<sup>۱</sup> نیز معتقد است دمکراسی از تعدیل توزیع درآمد نمی‌تواند جدا باشد و از مردمی که همه حواس‌شان معطوف به تأمین حداقل معیشت است و یا مردمی که رسانه‌های عمومی مستقل (حرفه‌ای) ندارند نمی‌توان انتظار مشارکت واقعی در دمکراسی را داشت. دال می‌گوید جامعه‌ای می‌تواند خود را دمکراتیک بنامد که فرهنگ دمکراسی در آن عمومیت یافته و قسمتی از زندگی روزمره مردم شده باشد. او معتقد است موضوعات اقتصادی مانند مالیات، حمل و نقل و درصدی از سود ناخالص ملی که به حکومت اختصاص می‌یابد و ... در عین حال، موضوعات سیاسی نیز هستند که تحت تأثیر سیاست‌های حاکمیت قرار دارند. نابرابری‌های اولیه‌ای که به واسطه‌ی بازارها پدید می‌آیند در درون برخی محدوده‌ها می‌تواند توسط مداخلات حکومت تعدیل شوند (دال، ۱۳۸۲). دولت می‌تواند با سیاست‌گذاری درست و استفاده از سازوکارهای کارآمد مانند مالیات، نابرابری اجتماعی را در جامعه تعدیل کند.

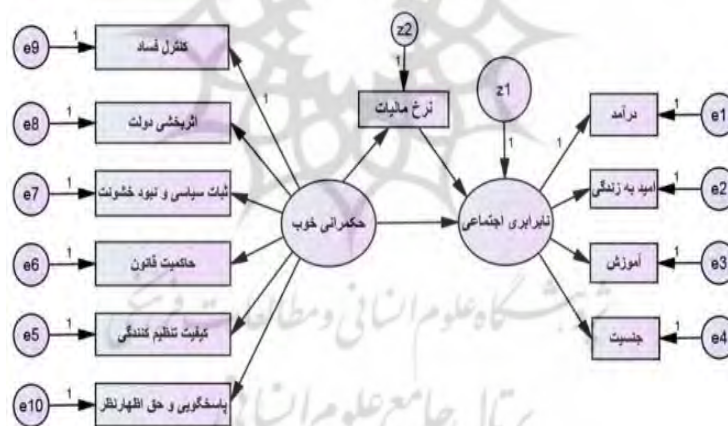
برابر آخرین داده‌های بانک جهانی، کنترل فساد، اثربخشی دولت، ثبات سیاسی و نبود خشونت، حاکمیت قانون، کیفیت تنظیم‌کنندگی (قوانین و مقررات)، پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر به‌عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب در نظر گرفته شده‌اند (سایت رسمی بانک جهانی، ۲۰۱۹). همچنین برنامه توسعه ملل متحد (۲۰۱۹) برای ارزیابی نابرابری اجتماعی در کشورها از شاخص‌های نابرابری درآمد، نابرابری در امید به زندگی، نابرابری آموزش و نابرابری جنسیتی استفاده کرده است. می‌توان انتظار داشت که یک حکمرانی خوب به کاهش نابرابری اجتماعی منجر شود. کمالین که در نظریات پیش‌گفته حکمرانی و نابرابری اجتماعی با هم مرتبط هستند چراکه سیاست‌گذاری‌های حکمرانان می‌تواند بر میزان و چگونگی هریک از شاخص‌های نابرابری مؤثر باشد. برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حکمرانان نقش مهمی در نابرابری‌های اجتماعی می‌تواند داشته باشد. حکمرانان برای دستیابی به اهداف خود ضمن سیاست‌گذاری، از سازوکارهای متعددی استفاده می‌کنند. سازوکارها آن قدر مهم هستند که حتی ممکن است خروجی یک قانون مناسب را ناکارآمد سازند. می‌توان گفت یکی از دلایل توسعه‌یافتگی کشورها در کنار سیاست‌گذاری درست استفاده از سازوکارهای مناسب است.

برابر نظریه‌های یادشده، مالیات می‌تواند به‌عنوان یکی از سازوکارهای کاهش نابرابری اجتماعی در نظر گرفته شود؛ به عبارت دیگر، نظام حکمرانی از طریق سازوکار مالیات می‌تواند سبب کاهش نابرابری اجتماعی گردد. بر همین مبنا، فرض بر آن است که متغیر نرخ مالیات در رابطه حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی نقش میانجی بازی می‌کند؛ به گونه‌ای که حکمرانی خوب با حضور سازوکار مالیات منجر به کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود.



مدل ۱. مدل مفهومی

برای انجام پژوهش تطبیقی مبتنی بر فرضیه بالا و بر مبنای مدل مفهومی از مدل ذیل استفاده گردیده است:



مدل ۲. مدل رابطه حکمرانی خوب با نابرابری اجتماعی با حضور متغیر میانجی نرخ مالیات

## روش‌شناسی

در این تحقیق از روش تطبیقی کمی مبتنی بر مدل‌سازی معادله ساختاری استفاده گردیده است. پژوهش تطبیقی (غفاری، ۱۳۸۸: ۲) با پرسش‌هایی بزرگ سروکار دارد و واحدهای مشاهده و تحلیل خود را واحدهای میانی و کلان اختیار می‌کند. روش تطبیقی به توصیف و تبیین مشابهت‌ها و تفاوت‌های شرایط یا پیامدها در بین واحدهای اجتماعی بزرگ‌مقیاس مانند مناطق، ملت‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها می‌پردازد.



جامعه آماری این پژوهش، تمامی کشورهای جهان را شامل می‌شود. جهان از پنج قاره‌ی آفریقا، آمریکا، آسیا، استرالیا و اروپا تشکیل شده است. بانک جهانی (۲۰۱۹) در مطالعات خود تعداد ۲۱۳ کشور را نام برده و داده‌های آن‌ها را ارائه نموده است اما بنا به آخرین خروجی داده‌های سازمان ملل (۲۰۱۹) تعداد ۱۹۳ کشور عضو این سازمان هستند. دلیل تفاوت آمار در دو سازمان ثبت داده‌های دولت‌های خودمختار و غیررسمی در بانک جهانی است که عضو سازمان نیستند.

### جدول ۲. جامعه آماری (کشورهای عضو سازمان ملل به تفکیک قاره)

قاره آسیا	قاره اروپا	قاره آمریکا	قاره آفریقا	قاره استرالیا و اقیانوسیه
۴۶	۴۴	۳۶	۵۳	۱۴

تمامی کشورهای عضو جامعه آماری که داده‌های آن‌ها در دسترس بود مورد بررسی قرار گرفتند. از میان کشورهای عضو سازمان ملل متحد، تمامی داده‌های مورد نیاز این تحقیق برای ۱۰۳ کشور موجود بود که به‌عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند.

داده‌های مورد استفاده در این تحقیق ثانویه هستند. مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی هستند که داده‌های تولیدشده آن‌ها برای بررسی موضوع حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی قابل استفاده است. در این پژوهش از داده‌های بانک جهانی (حکمرانی خوب با شاخص‌های کنترل فساد، اثربخشی دولت، ثبات سیاسی و نبود خشونت، حاکمیت قانون، کیفیت تنظیم‌کنندگی - قوانین و مقررات - پاسخگویی و حق اظهارنظر) و همین‌طور برنامه توسعه ملل متحد (نابرابری اجتماعی با شاخص‌های نابرابری درآمد، نابرابری در امید به زندگی، نابرابری آموزشی و نابرابری جنسیتی) استفاده شده است. داده‌های نرخ مالیات از سایت اقتصاد تجارت<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) که از منابع رسمی بهره می‌برد اخذ شده است.

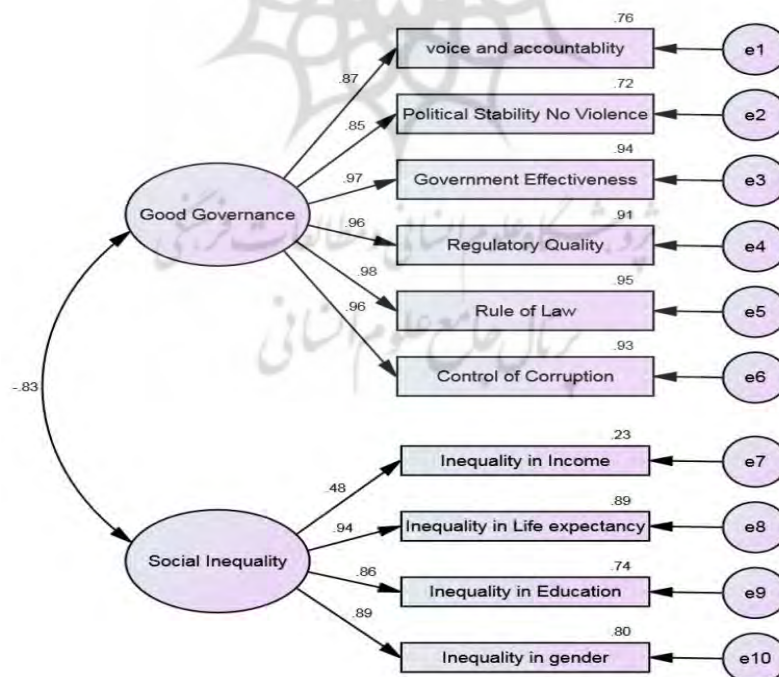
منظور از نرخ مالیات در این تحقیق، نرخ مالیات بر درآمد است و عبارت است از درآمد افراد و شرکت‌ها (نه ثروت آن‌ها). این نوع مالیات، مالیات بر درآمد املاک، مالیات بر درآمد حقوق، مالیات بر درآمد مشاغل، مالیات بر درآمد کشاورزی، مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی و مالیات بر درآمدهای اتفاقی را دربرمی‌گیرد.

سازمان‌های اشاره‌شده از زیرمجموعه‌های سازمان ملل متحد هستند و مبنای فعالیت آنان، انجام پژوهش‌های علمی و تولید داده‌های مورد نیاز برای انجام پژوهش‌های مختلف در سطح بین‌المللی و کشورهاست. در حقیقت، مطالعات و داده‌های تولیدشده آنان که در کنار انتشار گزارش‌های علمی و تحلیلی به‌صورت دوره‌ای مورد استفاده و استناد محافل علمی و پژوهشی

است به صورت کاربردی نیز در تصمیم‌گیری‌های کلان تأثیرگذار هستند. دانشمندان بزرگی با این سازمان‌های جهانی همکاری دارند که خود نیز از نظریه‌پردازان و محققان بزرگ علمی دنیا هستند. هرچند که نمی‌توان فعالیت این سازمان‌ها را به دور از اعمال نفوذهای سیاسی دانست؛ با این حال، داده‌های این سازمان‌ها تا حد زیادی قابل اعتماد بوده و از اعتبار لازم برخوردارند و گواه آن مطالعات گسترده و مقالات علمی و پژوهشی پرشماری هستند که تاکنون منتشر شده‌اند. این داده‌ها عمدتاً به صورت سالیانه و در برخی موارد در دوره‌های چندساله منتشر می‌شوند که مورد استناد دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، دانشگاه‌ها و همچنین مراکز پژوهشی هستند و از این حیث که توسط تیم‌های خیره که فارق‌التحصیل دانشگاه‌های معتبر هستند تولید می‌شوند و مقالات نشریات علمی پژوهشی مطرح دنیا به آن‌ها ارجاع می‌دهند و از طرفی مورد نقد مداوم هستند از اعتبار بالایی برخوردار هستند.

## یافته‌ها

پیش از وارد کردن داده‌ها در مدل معادله ساختاری، مدل اندازه‌گیری مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج آن به شرح ذیل است:



مدل ۳. ارزیابی مدل اندازه‌گیری حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی

جدول ۳. معناداری مدل اندازه‌گیری شاخص‌های حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی

متغیر	معناداری	ضریب استاندارد	ضریب غیراستاندارد	مقدار بحرانی
پاسخگویی و حق اظهارنظر	۰/۰۰۱	۰/۸۷	۱	
ثبات سیاسی و عدم خشونت	۰/۰۰۱	۰/۸۵	۰/۹۱	۱۱/۹۹۴
اثر بخشی دولت	۰/۰۰۱	۰/۹۷	۱/۰۷	۱۶/۲۶۴
کیفیت تنظیم‌کنندگی (قوانین و مقررات)	۰/۰۰۱	۰/۹۶	۱/۱۰	۱۵/۶۸۱
حاکمیت قانون	۰/۰۰۱	۰/۹۸	۱/۱۰	۱۶/۵۶۰
کنترل فساد	۰/۰۰۱	۰/۹۶	۱/۰۹	۱۵/۹۶۵
نابرابری درآمد	۰/۰۰۱	۰/۴۸	۱	
نابرابری در امید به زندگی	۰/۰۰۱	۰/۹۴	۲/۰۵	۵/۲۷۲
نابرابری آموزش	۰/۰۰۱	۰/۸۶	۲/۶۶	۵/۱۱۵
نابرابری جنسیتی	۰/۰۰۱	۰/۸۹	۰/۰۴	۵/۱۸۴

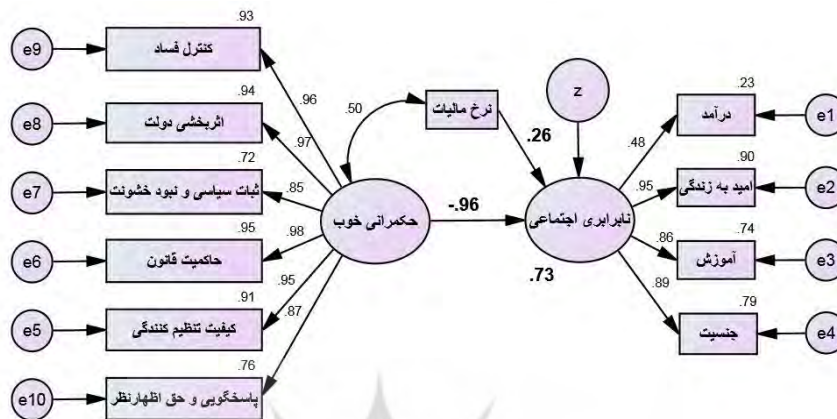
جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی

CFI	PCFI	RMSEA	CMIN/DF
۰/۹۴۳	۰/۷۱۲	۰/۱۵۲	۳/۳۴۸

ارزیابی خروجی مدل بالا نشان می‌دهد که بارهای عاملی در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار هستند. به جز نابرابری درآمد، سایر اندازه‌های بارهای عاملی و همین‌طور ضرایب تعیین، بالا و قوی هستند. به جز RMSEA، بقیه‌ی شاخص‌های برازش در مدل حاضر مطلوب هستند. شاخص RMSEA بدون حضور نابرابری اجتماعی در مدل؛ یعنی همان مدل حکمرانی خوب برابر ۰/۲۰۲ است که در مدل فعلی بسیار بهبود یافته و به مقدار ۰/۱۵۲ رسیده است. انتظار این است که شاخص RMSEA حداقل از ۰/۰۸ کوچک‌تر باشد. شاخص کای‌اسکوئر نسبی کمتر از ۵، CFI بیش از ۰/۹۰، PCFI هم بیشتر از ۰/۵۰ هستند که اندازه‌های قابل قبولی را نشان می‌دهند.

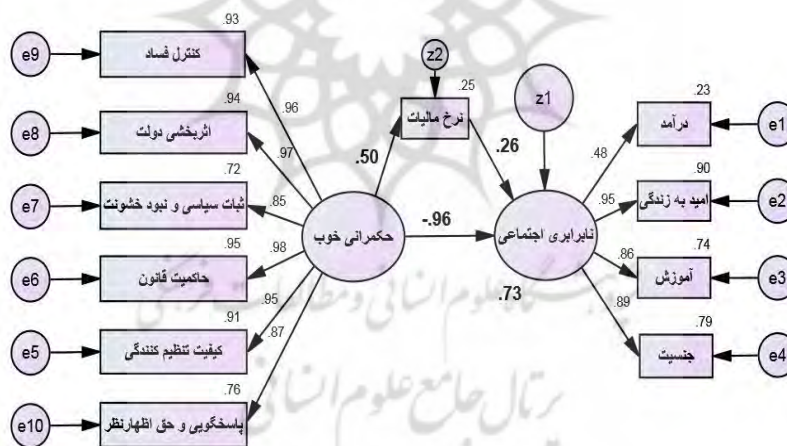
بر مبنای چارچوب نظری تحقیق، مالیات می‌تواند به‌عنوان یکی از سازوکارهای کاهش نابرابری اجتماعی در نظر گرفته شود؛ به‌عبارت دیگر، نظام حکمرانی از طریق سازوکار مالیات می‌تواند سبب کاهش نابرابری اجتماعی گردد. بر همین مبنای فرض بر آن است که متغیر نرخ

مالیات در رابطه حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی نقش میانجی بازی می‌کند؛ به گونه‌ای که حکمرانی خوب با حضور سازوکار مالیات منجر به کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود.



P-Value= 0.001, CMIN/DF= 3.389, CFI= 0.931, PCFI= 0.711, GFI= 0.873, AGFI= 0.866, RMSEA= 0.153

مدل ۴. اثر متغیر میانجی مالیات بر نابرابری اجتماعی در حضور متغیر حکمرانی خوب (مرحله ۱)



P-Value= 0.001, CMIN/DF= 3.389, CFI= 0.931, PCFI= 0.711, GFI= 0.873, AGFI= 0.866, RMSEA= 0.153

مدل ۵. اثر متغیر حکمرانی خوب بر متغیر میانجی نرخ مالیات (مرحله ۲)

در مدل‌های ۳ و ۴ نشان داده شده است که اثر نرخ مالیات بر نابرابری اجتماعی در حضور حکمرانی خوب برابر با ۰/۲۶ است. اثر حکمرانی خوب بر متغیر نرخ مالیات نیز برابر با ۰/۵۰ به دست آمده است. بررسی خروجی‌های این دو مدل حاکی از معنادار بودن این اثرها است (P\_Value= 0.001). و بدین‌سان می‌توان ادعا کرد که نرخ مالیات در مدل بالا اثر میانجی دارد. متغیر نرخ مالیات در رابطه حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی نقش میانجی بازی می‌کند؛ به

گونه‌ای که حکمرانی خوب با حضور سازوکار مالیات منجر به کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود. این نتایج نشان می‌دهند که مالیات می‌تواند یکی از سازوکارهای مهم برای حکمرانی بهتر و کاهش نابرابری اجتماعی باشد.

## بحث و نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر موضوع حکمرانی خوب به‌شدت مورد توجه محافل علمی و سیاسی، به‌ویژه محافل و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است. این مفهوم ابتدا برای بهبود شرایط اقتصادی و توسعه اقتصادی کشورها مطرح شد و به‌تدریج جنبه‌های سیاسی و اجتماعی نیز بر آن افزوده شد. همچنین در سال‌های اخیر مفاهیمی مانند توسعه انسانی و نابرابری اجتماعی نیز به مسائل مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی افزوده شده است.

یکی از مهم‌ترین وظایف و ویژگی‌های حکومت و دولت خوب، اجرای عدالت و کاهش نابرابری اجتماعی است. اهمیت فرصت‌های برابر در جامعه به حدی است که می‌توان یکی از اهداف و وظایف عمده دولت را برقراری عدالت اجتماعی دانست. یکی از سازوکارهایی که در اداره کشورها از آن استفاده می‌شود مالیات است. نتایج برخی تحقیقات (خسروآبادی و همکاران، ۱۳۹۵؛ مظلوم و عظیمی، ۱۳۹۱؛ ناک، ۱۹۹۹؛ اکرم و همکاران، ۲۰۱۱؛ سامارتو و همکاران، ۲۰۰۴ و ...) و مباحث رایج در تعاملات علمی و اجتماعی در عرصه بین‌المللی (لیبست، ۱۹۹۴؛ ونهانن، ۲۰۰۳؛ دایاموند، ۲۰۰۴؛ هانتینگتون، ۱۳۹۷ و ...)، گویای تأثیرگذاری شاخص‌های حکمرانی بر نابرابری اجتماعی هستند اما این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا سازوکار مالیات نقشی در رابطه حکمرانی و نابرابری اجتماعی دارد؟

نتایج این تحقیق مستند به خروجی مدل‌های ۳ و ۴ نشان داده است که نرخ مالیات در مدل‌های اشاره‌شده اثر میانجی دارد. به‌عبارت دیگر، متغیر نرخ مالیات در رابطه حکمرانی خوب و نابرابری اجتماعی نقش میانجی بازی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که حکمرانی خوب با حضور سازوکار مالیات منجر به کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود. این نتایج نشان می‌دهند که مالیات می‌تواند یکی از سازوکارهای مهم برای حکمرانی بهتر و کاهش نابرابری اجتماعی باشد.

با این وصف، یکی از سازوکارهای مهم در نحوه حکمرانی و چگونگی وضعیت نابرابری اجتماعی، سیاست‌گذاری مالیاتی است. می‌توان گفت یکی از دلایل وجود تفاوت فاحش در میزان نابرابری در کشورهایی که از نمره حکمرانی بالایی برخوردار هستند، به همین موضوع برمی‌گردد. در این زمینه مقایسه‌ی کشورهای آمریکا و سوئد می‌تواند روشن‌گر باشد. کشورهایی مانند آمریکا (نابرابری درآمد، ۲۷/۱؛ نابرابری در امید به زندگی، ۶/۳؛ نابرابری آموزشی، ۲/۸ و نابرابری جنسیتی، ۰/۹۲۶) که سیستم مالیاتی آن‌ها بر مبنای رویکرد سرمایه‌داری بسته شده است با

کشوهایی مانند سوئد (نابرابری درآمد، ۱۳؛ نابرابری در امید به زندگی، ۲/۹؛ نابرابری آموزشی، ۳/۷ و نابرابری جنسیتی، ۰/۳۹) که رویکرد سوسیالیستی و نگاه به پایین دارند در میزان نابرابری متفاوت هستند. نرخ مالیات در آمریکا ۳۷ درصد و در سوئد ۵۷/۲ درصد است.

سیستم مالیاتی آمریکا در دو سطح فدرال و ایالتی تنظیم شده است. مالیات‌های فدرال و ایالت‌ها از هم جدا هستند و هرکدام قوانین مربوط به خود و نحوه دریافت خود را دارند. طبق قوانین، دولت فدرال حق دخالت در امور مالیاتی ایالت‌ها را ندارد و هر ایالت می‌تواند سیستم مالیاتی مربوط به خود را داشته باشد. اغلب آمریکایی‌ها هر سال ملزم به پرداخت مالیات بر درآمد شخصی - حقوق، کمیسیون، سود سهام، سود سرمایه، مزایای بیکاری و مزایای تأمین اجتماعی - خود هستند که در طول سال دریافت می‌شوند. مالیات بر درآمد بسته به وضعیت تأهل و میزان درآمد متفاوت است.

مالیات بر درآمد شرکت‌ها، توسط دولت‌های فدرال و ایالتی بر سود تجاری تعلق می‌گیرد که البته فساد و فرار مالیاتی در این بخش، نشان از سازوکار ضعیف آن دارد. مالیات فروش اغلب به‌عنوان روشی برای افزایش درآمد دولت استفاده می‌شود. برای خریدهای انجام‌شده در سطح خرده‌فروشی، درصدی از قیمت فروش کالای خاص را به‌عنوان مالیات ارزیابی می‌کنند. قیمت‌ها بین مناطق دولتی و نوع کالای خریداری‌شده متفاوت است و برخی از کالاها، مانند کالاهای اساسی که در فروشگاه‌های مواد غذایی خریداری می‌شوند، ممکن است به هیچ وجه به آن‌ها مالیات تعلق نگیرد.

در محاسبه مالیات غیرمستقیم کالاها، مقدار خرید مبنا قرار می‌گیرد نه ارزش آن. مالیات خدمات نیز در طیف گسترده‌ای از خدمات، از جمله بلیط هواپیما، کرایه اتومبیل‌ها، عوارض جاده‌ها، تأسیسات، اتاق‌های هتل، مجوزها، معاملات مالی و بسیاری دیگر ارزیابی می‌شود که میزان آن در هر ایالت متفاوت است. مالیات کالاهای لوکس نیز بر روی کالاهای خاصی مانند اتومبیل‌های گران‌قیمت یا جواهرات اعمال می‌شود.

سیاست مالیاتی سوئد به سیاست اقتصادی «رابین‌هودی» شناخته می‌شود که در چارچوب آن، دولت با دریافت مالیات بیشتر از گروه‌های پردرآمد جامعه، هزینه‌های هنگفت اجرای برنامه گسترده تأمین اجتماعی را تأمین می‌کند. سوئد از پیشرفته‌ترین کشورها در امور مالیاتی و دریافت مالیات بوده و از این منظر حتی از دیگر کشورهای اروپایی برتر، جدی‌تر و پیشرفته‌تر است. درصد اخذ مالیات در سوئد بسیار بالاست و هیچ بودجه‌ای در سوئد نیست که مبتنی بر مالیات نباشد. بزرگ‌ترین جرم در سوئد فرار از پرداخت مالیات است و سوئدی‌ها در این زمینه چنان جدی هستند که به طنز می‌گویند «اگر ملکه را به قتل برسانید به‌عنوان بیمار روانه بیمارستان روانی می‌شوید و بعد از مدتی نیز آزاد می‌شوید اما اگر فاش شود که یک کرون کمتر از آن‌چه که باید به‌عنوان مالیات بپردازید، پرداخت کرده‌اید، مرغان آسمان به حالتان خواهند گریست».

همه‌ی افراد در سوئد، مالیات شهرداری<sup>۱</sup> و شورای شهرستان<sup>۲</sup> را باید پرداخت کنند. در کل، مالیات کومن حدود ۲۴ درصد از درآمد فرد را به خود اختصاص می‌دهد. این مالیات‌ها برای انجام خدمات شهری همچون نگهداری از جاده‌ها، مدارس، کتابخانه‌ها و غیره تعلق می‌گیرند. مالیات لندستینگ حدود ۸ درصد درآمد را به خود اختصاص می‌دهد. این مالیات‌ها به انجام موضوعات منطقه‌ای همچون مراقبت‌های بهداشتی و درمانی تعلق می‌گیرند. فقط افرادی که بالاترین درآمد را دارند، مالیات سطح دولتی<sup>۳</sup> را پرداخت می‌کنند. این مالیات معمولاً حدود ۲۰ درصد از درآمد شخص را به خود اختصاص می‌دهد، اما فقط به مبلغی تعلق می‌گیرد که فرد را به شخصی با درآمد بالا تبدیل می‌سازد.

در سوئد بر تمام درآمدها، مانند حقوق و دستمزد، مزایای بیمه‌ای و حقوق بازنشستگی مالیات تعلق می‌گیرد. سود شرکت، سود سهام، سود حاصل از فروش سهام، ویلاها و آپارتمان‌ها نیز درآمد محسوب می‌شوند و مشمول مالیات قرار می‌گیرند. میزان مالیات بر درآمد حاصل از کار، بسته به موقعیت جغرافیایی محل زندگی افراد در سوئد از ۲۹ تا ۳۵ درصد متغیر است. کارمند یا کارگر مالیات مستقیم می‌پردازد و از طرفی، کارفرما یا شخص یا شرکت نیز باید مالیاتی را به‌ازای هریک از کارکنان به دولت بپردازد که به آن مالیات غیرمستقیم یا همان مالیات سهم کارفرما می‌گویند. درصد مالیات سهم کارفرما حدود ۳۰ درصد از کل مبلغ حقوق و مزایای پرداختی است.

به کلیه کالاها و خدمات به‌جز خدمات و کالاهای پزشکی و درمانی نیز مالیات بر ارزش افزوده<sup>۴</sup> تعلق می‌گیرد. در سوئد به این نوع مالیات «مومز»<sup>۵</sup> می‌گویند. نرخ مالیات بر ارزش افزوده‌ی اکثر کالاها و خدمات ۲۵ درصد؛ اما مالیات غذای رستوران‌ها و هتل‌ها ۱۲ درصد و خدمات چاپی ۲ درصد است. به برخی از کالاها، مانند سوخت، انرژی، الکل و تنباکو نیز مالیات غیرمستقیم یا مالیات خاص تعلق می‌گیرد. در سوئد نسبت سایر کشورهای اروپایی مالیات بیشتری برای بنزین خودرو، خرید سیگار و مشروبات الکلی دریافت می‌شود. مالیات استفاده از سوخت‌های فسیلی که آلوده‌کننده‌ی محیط زیست هستند صرف بهینه‌سازی مصرف سوخت و توسعه صنعت خودروهای برقی و قابل شارژ می‌گردد.

صاحبان شرکت‌ها با نوع مالکیت فردی و یا تضمینی نیز موظف به پرداخت مالیات بر سود هستند. از جمله نکات بارز در مسیر اخذ مالیات در سوئد این است که آژانس مالیاتی سوئد وظایف اداره ثبت احوال مانند امور ثبت تولد، ازدواج، طلاق و فوت ساکنین سوئد را نیز بر عهده دارد. یعنی ادارت امور مالیاتی، همان مرکزی است که وظایف ثبت احوال را انجام می‌دهد. وجود و

---

1. kommun  
2. landsting  
3. stat  
4. Vat  
5. Moms

حیات یک فرد در این اداره نمود دارد و هر متولد سوئد و یا فرد وارد شده به این کشور، ابتدا یک کد ملی دریافت میکند که برای هرگونه ارتباط و تعامل با کلیه ادارات و مراکز، از جمله امور اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد و قابل رهگیری است. پس از ثبت فوت، وابستگان متوفی جهت امور انحصار وراثت لیست دارایی‌ها و بدهی‌های متوفی را جهت ثبت به اداره مالیات ارسال می‌کنند. صدور گواهی فوت جهت تدفین متوفی و همچنین جهت شناسایی وارثان نیز برعهده اداره مالیات است. مسئولیت بررسی، پیشگیری و جلوگیری از جرایم مالیاتی نیز به‌عهده اداره مالیات است (معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۸).

مقایسه سیاست‌های مالیات‌گیری در دو کشور آمریکا و سوئد که به‌عنوان نمونه انجام شده است و هر دو کشور از نمره حکمرانی بالایی برخوردارند نشان می‌دهد که سازوکارهای اخذ مالیات تا چه حد می‌تواند شکاف طبقاتی را کاهش دهد و بسترهای نابرابری اجتماعی را اصلاح کند. بنابراین وجود سازوکار مالیات‌گیری درست و هدفمند می‌تواند نقشی اساسی، هم در بهبود وضعیت حکمرانی و هم در کاهش نابرابری اجتماعی داشته باشد.

این که سازوکار مناسب مالیات‌گیری چگونه می‌تواند چنین دستاوردی داشته باشد به دلایل به‌وجود آمدن نابرابری اجتماعی برمی‌گردد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند تحقیقاتی که در بخش پیشینه مورد بررسی قرار گرفتند تا حد زیادی تأیید می‌شوند. مالیات‌گیری درست می‌تواند از انباشت غیرمنطقی ثروت در دست گروه‌های خاص جلوگیری کند، شرایط نابرابر اقتصادی را تعدیل نماید و بسترهای رانت را کاهش دهد. سازوکاری که بتواند توزیع درآمد و امتیازات اجتماعی را به‌گونه‌ای انجام دهد تا شکاف طبقاتی، تبعیض و نابرابری اجتماعی به حداقل ممکن برسد زمینه را برای شکوفایی جامعه فراهم می‌کند. مزیتی که سازوکار مالیات دارد شناسایی گلوگاه‌هایی است که می‌توانند باعث فربه شدن غیرمعمول افراد و گروه‌ها از نظر اقتصادی و اجتماعی شوند. مالیات در حقیقت به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم این شرایط را تعدیل می‌کند. اغلب پژوهش‌هایی که انجام شده‌اند و برخی از آن‌ها در بخش پیشینه مورد اشاره قرار گرفتند بر روی نابرابری درآمد تمرکز داشتند. نوآوری این پژوهش آن است که رابطه حکمرانی را نه تنها با نابرابری درآمد بلکه با نابرابری اجتماعی که شامل انواع نابرابری درآمد، سلامت (امید به زندگی)، آموزش و جنسیتی است مورد مطالعه قرار می‌دهد و علاوه بر آن بر نقش سازوکار مالیات به‌عنوان یک متغیر میانجی اثرگذار تأکید می‌نماید.



## منابع

- ابونوری، اسماعیل و خوشکار، آرش (۱۳۸۶). اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین‌استانی. **مجله تحقیقات اقتصادی**، شماره ۷۷، صص: ۶۵-۹۵.
- اسمیت، آدام (۱۳۵۷). ثروت ملل. ترجمه: سیروس ابراهیم‌زاده. تهران: پیام.
- پروین، سهیلا و قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۵). آثار توزیعی مالیات در ایران. **مجله اقتصاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی**، شماره ۵، صص: ۳۴-۶۴.
- پیریایی، خسرو و فرد دوجی، سارا (۱۳۸۸). ارزیابی سیاست مالیاتی ایران از جنبه فقر و نابرابری: آیا سیاست مالیاتی به نفع فقیر بوده است؟. **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**. دوره ۹، شماره ۲، صص: ۱۹-۴۶.
- جلالی، محسن (۱۳۹۳). سنجش شاخص‌های بازتوزیع درآمد در نظام مالیاتی کشور. **فصلنامه روند**، سال ۲۱، شماره ۶۷، صص: ۱۰۱-۱۲۱.
- خسروآبادی، محمد و همکاران (۱۳۹۵). رابطه حکمرانی خوب با نابرابری درآمدی در کشورهای منتخب جنوب غربی آسیا و کشورهای عضو همکاری اقتصادی و توسعه. **فصلنامه رفاه اجتماعی**، دوره ۱۶، شماره ۶۱، صص: ۱۵۹-۱۸۵.
- دال، رابرت (۱۳۸۲). برابری در نابرابری. ترجمه: داود غریباق زندی. **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۶، شماره ۱۹، صص: ۷۷-۱۰۲.
- داوری، عباس‌علی (۱۳۹۳). **بررسی و ارزیابی نابرابری اجتماعی**. تهران: دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- دوتوکویل، آکسیس (۱۳۹۱). **انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن**. ترجمه: محسن ثلاثی، انتشارات مروارید.
- ریزن، لئونارد و انگویتا، ماریانوف (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی**. ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر توتیا.
- ساعی، علی و همکاران (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب: تحلیل تطبیقی فازی بین‌کشوری از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸. **دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران**، سال دوم، شماره ۲، صص: ۶۳-۹۴.
- سامتی، مرتضی و همکاران (۱۳۹۰). تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی کشورهای جنوب شرق آسیا. **فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه**، سال اول، شماره ۴، صص: ۱۸۳-۲۲۳.
- سیفی‌پور، رویا و رضایی، محمدقاسم (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران با تأکید بر مالیات‌ها. **پژوهش‌نامه مالیات**، شماره ۱۰، صص: ۱۲۱-۱۴۲.
- شفیعی، محمود (۱۳۸۴). نظریه‌کنش ارتباطی (جهان‌زیست و سیستم) و نقد اجتماعی-سیاسی. **نشریه دانش سیاسی**، دوره ۱، شماره ۲، صص: ۱۴۹-۱۶۶.

صمدی، سعید و همکاران (۱۳۸۷). بررسی اثر سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران. *فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی*، شماره ۴۹، صص: ۹۹-۱۱۹.

عبداله میلانی، مهنوش و همکاران (۱۳۹۶). ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد و اثر آن بر نابرابری درآمد در استان‌های کشور. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال ۱۷، شماره ۶۶، صص: ۱-۲۲.

غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸). منطق پژوهش تطبیقی. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۳، شماره ۴، صص: ۷۶-۹۲.

فلاحتی، علی؛ الماسی، مجتبی و آقایی، فاطمه (۱۳۸۸). تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۵۲. *دوفصلنامه علمی- پژوهشی جستارهای اقتصادی*. دوره ۶، شماره ۱۱، صص: ۱۰۹-۱۳۱.

کمالی، علی (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری اجتماعی*. تهران: انتشارات سمت.  
گرب، ادوارد ج (۱۳۹۴). *نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر*. ترجمه: محمد سیاه‌پوش و احمدرضا غروی‌زاد. تهران: نشر معاصر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.  
منجذب، محمدرضا (۱۳۹۰). آزمون نظریه بارو - ریکاردو در تابع مصرف ایران. *پژوهش‌های اقتصادی*، دوره ۱۱، شماره ۲، صص: ۱-۹.

مظلوم خراسانی، محمد و عظیمی هاشمی، مژگان (۱۳۹۱). توسعه و نابرابری های اجتماعی در هند. *فصلنامه مطالعات جهان*، دوره ۱، شماره ۲، صص: ۷-۴۸.

معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه (۱۳۹۸). آشنایی با سیستم مالیاتی سوئد. <https://economic.mfa.ir/portal>

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۷). *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

Alm, James (2021). *Tax Evasion, Technology, and Inequality*. **Tulane Economics Working Paper Series**.

Ballard-Rosa, Cameron; Et al (2021). **Inequality, Information, and Income Tax Policy: Preferences in Austria and Germany**. The Department of Political Science at Stanford University.

Barro, Robert (1991). **Economic Growth in a Cross Section of Countries**. *Quarterly Journal of Economics*, 106(2), pp. 407-433.

Beitz, C (1999). **Political Theory and International Relations**, Princeton: Princeton University Press.

Echevarría, C (2014). "Income Tax Progressivity, Growth, Income Inequality And Welfare", **Journal Of Spanish Economic Association**, Series 6:43-72 .

Giddens, Anthony (1982). *Class division, class conflict and citizenship rights*. in A. Giddens, **Profiles and Critiques in Social Theory**. London: Macmillan

- Green, David, Riddell A.Craig And St-Hilaire France (2015). “**Income Inequality: The Canadian Story**”, Art Of The State Series.
- Houeninvo, G. H. (2014). Does good governance improve public health expenditure-health outcomes nexus? New empirical evidence from Africa.  
<http://hdr.undp.org/en/data>
- Knack, Stephen(1999). **Governance and Employment**. Employment and Training papers, 45, 1-31.
- Lenski G.E(1966). **Power and privilege: A Theory of social stratification**, New York, Mccraw-Hill.
- Lipset, Seymour Martin(1994). The Social Requisites of Democracy Revisited: 1993 Presidential Address. **American Sociological Review**, Vol. 59, No. 1.
- Pogge, T. W(2008). **World poverty and human rights**. Polity.
- Rothstein Bo, Holmberg Soren (2006). “**A Research Application to the Bank of Sweden Tercentenary Foundation**”, The Quality of Government Institute.
- Rawls, J(1971). **A Theory of Justice**, Cambridge: The Belknap Press of Harvard University Press .
- Son, H. (2006). **Assessing the pro poorness of government fiscal policy in Thailand**; International Poverty Centre, UNDP, WP No.15.
- Sumarto, Sudarno. Suryahadi, Asep. Arifianto, Alex(2004). **Governance and Poverty Reduction: Evidence from Newly Decentralized Indonesia**. A paper from SMERU Research Institute, 1, 1-43.
- Tilly, Charles(2000). “**Relational studies of inequality**”, Contemporary Sociology, vol.29, No.6.
- Uddin, Anowar(2010). **Impact of good governance on development in Bangladesh: A study**. Master’s Thesis in Public Administration, Institute of Society and Globalization Roskilde University.
- Virmanim, A. , Sahu, S. & Tanwar, S. ( 2006). **Governance in the province of public goods in south asia**. International economic relations, 64, 1-43.  
[www.worldbank.org](http://www.worldbank.org)  
<https://fa.tradingeconomics.com/country-list/personal-income-tax-rate>.